آخرین بازمانده موسیقی دیلمان مطرح کرد

موسیقی گیلان در عرصه بین‌الملل نمایندگان خوبی ندارد

محمدرضا شاه‌نوری که سال‌هاست برای شناخت و ثبت موسیقی «دیلمان» تلاش می‌کند، می‌گوید: اوضاع به گونه‌ای است که هنرمندان در تـه صف قرار دارند و چاپلوسان در صدر! اینطور بگویم که گاه موسیقی در دست افرادی است که روابطی دارند و دارای نفوذ هستند. به گزارش ایلنا، محمدرضا شاه‌نوری (نوازنده و آهنگساز خطه گیلان و دیار دیلمان) یکی از چند استاد موسیقی نواحی ایران است که آخرین بازمانده نسل خودش به حساب می‌آید و عمر خود را صرف حفظ موسیقی کرده است. او با اینکه حال سن و سال بالایی دارد، اما همچنان قوی و محکم پای هنر و فرهنگ دیارش ایستاده و از آن دفاع می‌کند.

«دیلمان» به لحاظ قدمت و غنای موسیقایی یکی از مناطق مهم ایران است؛ ضمن اینکه یکی از گوشه‌های آواز دشتی نیز به حساب می‌آید و در اوج آن آواز اجرا می‌شود. گوشه «دیلمان» برگرفته از مقام‌های موسیقی همین منطقه است و همین موضوع از اهمیت موسیقی استان گیلان حکایت دارد.

محمدرضا شاه‌نوری یکی از نوادگان طهماسب بیگ، جعفر قلی‌بیگ، مهدی بیگ، شاه نوربیگ و نصرالله بیگ (همگی از بزرگان موسیقی دیلمان) به حساب می‌آید. او سرپرست گروه موسیقی «گیل و دیلم» است که البته مانند گذشته فعال نیست؛ در حالی که قبلا در جشنواره‌های مختلف حضور می‌یافته و کنسرت‌های داخلی و خارجی برگزار می‌کرده است.

محمدرضا شاه‌نوری؛ آخرین میراث‌دار موسیقی «دیلمان» و سرپرست گروه موسیقی «گیل و دیلم»؛ درباره حال و روز این روزهایش با ایلنا صحبت کرد.

پاندمی کرونا بیش از دو سال زندگی شما و دیگر هنرمندان را مختل کرده بود. الان اوضاع در استان شما چطور است؟

بله درست است. متاسفانه بیماری کرونا مدتی بین ما و موسیقی فاصله انداخته بود و هنرمندان در آن مدت، نسبت به همیشه اوضاع بدتری داشتند. خدا را شکر که اوضاع مدتی است بهتر شده و ما هم مانند قبل به فعالیت‌های معمولمان مشغول شده‌ایم. اما خب کلا وضعیت مثل قبل نیست و متاسفانه آن فعالیت و پویایی که قبلا بود، وجود ندارد.

اوائل مردادماه امسال بود که تعزیه دیلمان به عنوان میراث معنوی کشور ثبت ملی شد و ۱۳۹۵ هم، پنجاه اثر تاریخی دیار گیلان به ثبت ملی رسیدند. آیا موسیقی «دیلمان» که یکی از با قدمت‌ترین گونه‌های موسیقی نواحی ماست به ثبت ملی رسیده؟

تا آنجا که من مطلع هستم خیر! موسیقی دیلمان با وجود همه قدمتی که دارد و با وجود همه سختی‌هایی که من و دیگران برای نگاه‌داری‌اش کشیده‌ایم، ثبت نشده است. حال اینکه در این رابطه اقدامی شده یا نه، من بی‌خبرم! خودتان هم می‌دانید که فضا تغییر کرده و موسیقی رابطه‌ای شده است؛ یعنی اینکه اغلب اتفاقات در موسیقی بر اساس روابط رخ می‌دهد و این به نفع موسیقی نواحی نیست. اینطور بگویم که کار در دست افرادی است که روابطی دارند و دارای نفوذ هستند. هنرمندان و فردی مانند من که بدون حاشیه عمرم را صرف موسیقی و هنر کردم، کاره‌ای نیستیم. فقط هم بحث منطقه ما نیست و تقریبا موسیقی همه شهرها و مناطق با این مشکلات مواجهند.

موسیقی دیلمان قرن‌ها قدمت دارد و این ما بودیم که آن را طی سال‌ها و دهه‌ها در شرایط و موقعیت‌های بد تاریخی با فراز و نشیب‌های بسیار نگه داشتیم. شخصا نسل به نسل و جد اندر جدِ من اهل موسیقی بوده‌اند و برای نگهداری آن تلاش کرده‌اند و عمر خود را صرف نموده‌اند.

مسئولان هنری استان گیلان، از شما به عنوان یکی از استادان و آخرین بازمانده نسل موسیقی «دیلمان» سراغ می‌گیرند؟

من گلایه‌ای ندارم و راضی هستم و خدا را شکر می‌گویم، اما در کل مسئولان فرهنگی کشور، بخصوص مدیران استان پیگیر حال هنرمندان نیستند و اینگونه نیست که ظاهرا به نظر می‌رسد. البته من طی هفته‌های گذشته بود که از طرف ارشاد استان در کنگره بین‌المللی میرزا کوچک‌خان که در برج میلاد برگزار شد حضور پیدا کردم. البته موضوع و محتوای این برنامه تقدیر از هنرمندان نبود و من هم جزو مدعوین بودم.

از جایگاهی که در حال حاضر دارید راضی هستید؟

به هرحال هفتاد سال برای موسیقی و نگهداری آن زحمت کشیده‌ام و جان داده‌ام. واقعیت را اگر بخواهید این است که من برای موسیقی دیلمان خیلی زحمت کشیده‌ام. اگر کمی به عقب بازگردید متوجه می‌شوید که در زمانی نه چندان دور من و خدابیامرز فریدون پوررضا (که در سال ۱۳۹۱ از دنیا رفت) خیلی فعال بودیم. ما موسیقی اجدادی خود را مهم می‌دانستیم به این دلیل که آن نیاکان هنرمندان بزرگ ایران بودند و باید نامشان زنده نگاه داشته می‌شد. در کل، من و هنرمندان دیگر طی سالیان، مشکلات و بدبختی‌هایی را متحمل شده‌ایم، اما در قبال عمری تلاش شرافتمندانه عایدی من چهارصد هزار تومان حقوق ماهانه‌ای است که دریافت می‌کنم. موسیقی دیگر مانند چند سال پیش مورد توجه نیست چراکه دیگر کنسرتی برگزار نمی‌شود و اجرایی نیست.

در یکی، دوسال گذشته کنسرتی برگزار کرده‌اید؟

کنسرتی که برای عموم باشد و در تهران، گیلان و شهرهای دیگر روی صحنه برود، خیر. آخرین فعالیت‌های ما در این زمینه، اجرا در جشنواره‌ها بوده است. من طی حضور در تهران و اجرا در جشنواره‌هایی چون فجر و رویدادهایی در دیگر شهرها چند بار عنوان اول را کسب کرده‌ام و لوح تقدیرها و دیپلم‌های آنها موجود است. اما قضیه این است که اخیرا دیگر کسی از ما یاد نمی‌کند. واقعا اگر توجهی باشد ما هم برای ادامه فعالیت‌ها انگیزه می‌گیریم و با امید بیشتر به تولید و اجرا ادامه می‌دهیم. در این صورت است که هنرمندان و استادان و پیشکسوتان برای موسیقی اعتبار و اهمیت بیشتری قائل می‌شوند.

اصولا مشکلات و چالش‌های زیادی میان هنرمندان نواحی و فعالیت‌های حرفه‌ای فاصله انداخته است. شما به عنوان بزرگ موسیقی گیلان اصلی‌ترین آنها را چه مواردی می‌دانید؟

مشکل این است که آدم‌ها بر اساس سواد و تخصصی که دارند در جای خود قرار نگرفته‌اند. این بی نظمی در موسیقی ما و لااقل در منطقه ما هم وجود دارد. به عنوان مثال من به جز کمانچه، هفت نوع ساز دیگر را هم می‌نوازم. آدم می‌شناسم هیچ سازی بلد نیست و صدایی هم برای خواندن ندارد، اما در گیلان و مازندران مطرح و شناخته شده است! نمی‌خواهم از کسی نام ببرم یا بد کسی را بگویم، اما چنین افرادی وجود دارند و اتفاقا قابل معرفی هستند. فرد یا افرادی که می‌گویم واقعا هیچ چیز از موسیقی نمی‌داند! چنین افرادی روابط قوی دارند و دارای نفوذ هستند و به همین دلیل هم هست که مطرح شده‌اند. چنین افرادی برای ادامه فعالیت‌ها و بیشتر دیده شدن هزینه هم می‌کنند و پول هم می‌دهند.

در گذشته، مثلا در بیست سال گذشته اوضاع، مانند الان نبود؟

خیر به هیچ‌وجه. واقعا هنرمندانی داشتیم که جانشان را برای موسیقی می‌دادند؛ بی آنکه به جایی وصل باشند یا چاپلوسی کنند و زد و بندهایی داشته باشند. زنده‌یاد فریدون پوررضا جزو این دسته از افراد بود. به هرحال اینگونه هم نیست که هنرمندان واقعی در تاریخ موسیقی ماندگار نشوند. آنهایی که فرهیخته هستند و سره را از ناسره تشخیص می‌دهند، فرق موسیقی خوب و بد را می‌فهمند و متوجه هستند که کدام افراد برای ماندگاری و بقاء موسیقی گیلان، دیلمان و شهرها و مناطق دیگر زحمت کشیده‌اند. درست است که در دنیای امروز برخی افراد می‌آیند و بدون داشتن دانش و تبحر کافی معروف می‌شوند اما مطمئنا ماندگار نخواهند بود. خلاصه این قضایا هست و همان افراد هستند که به کنسرت‌های داخلی و خارجی هم می‌روند و درآمد خوبی هم دارند، اما داستان و ماجرای ماندگار شدن چیز دیگری است.

این آدم‌ها چند صباحی معروف می‌شوند اما هیچوقت محبوب نخواهند شد. در نهایت این خوب نیست که افراد ناکاربلد و بدون تبحر به عنوان نمایندگان موسیقی گیلان در داخل و خارج از کشور به اجرای برنامه بپردازند. این افراد، با نفوذ و ارتباط به چنین جایگاهی می‌رسند. شما فکر کن در دوره‌ای یکی از مدیران ارشاد با فلان شخص آشنایی داشته و او را به عنوان نماینده اهالی موسیقی گیلان معرفی کرده و گفته هرچه گرفتی با هم شریک هستیم. آن فرد مدعو هم گفته چرا به جای من سراغ آقای شاه‌نوری نمی‌روید و آن مسئول پاسخ داده که نه! شاه‌نوری نمی‌آید و از این کارها هم نمی‌کند. اگر هم بیاید از او چیزی به ما نمی‌رسد، پولی هم اگر بدهد کم می‌دهد! خلاصه اینکه با چنین اوضاع و چنین افرادی مواجه هستیم. طرف کمانچه دست می‌گیرد اما به جای نواختن، اَره می‌کشد! چنین شخصی نمی‌تواند نماینده خوبی برای موسیقی ما باشد. در پایان هم، مخاطب ایرانی ناآشنا یا مخاطبان خارجی در فرانسه و انگلیس و کشورهای دیگر می‌گویند موسیقی «گیلان» و موسیقی «دیلمان» که این همه از آن تعریف می‌کردند، همین بود؟ آنچه به عنوان موسیقی «گیلان» و «دیلمان» معرفی شده، بدلی است که نمونه اصلی آن موجود است و اهالی اصلی موسیقی منطقه‌مان ما هستیم. از نسل ما زنده‌یاد پوررضا بود که او هم فوت کرد و حال هم من مانده‌ام. خیلی نمی‌توان درباره این مسائل صحبت کرد، چون تا حرفی می‌زنیم به ما حمله می‌کنند و به اصطلاح دیگر بازی‌مان نمی‌دهند!

گروه «گیل و دیلم» همچنان با سرپرستی و مدیریت شما حیات هنری دارد؟

بله من گروه موسیقی «گیل و دیلم» را اوائل انقلاب بود که راه‌اندازی کردم و همچنان برقرار است؛ هرچند مانند گذشته فعال نیست که دلیلش تغییر فضا و عوض شدن اوضاع است و پیش‌تر درباره‌اش توضیح دادم.

شما همیشه در عرصه آموزش فعال بوده‌اید و رمز اصلی ادامه حیات موسیقی نواحی هم همین موضوع است؛ آیا همچنان شاگرد تربیت می‌کنید؟

من علاوه بر فرزندانم حدود پانصد شاگرد تربیت کرده‌ام که خداراشکر حال تعدادی از آنها گروه دارند و مشغول فعالیت هستند.

آیا درحال حاضر پروژه‌ای را در دست تولید یا اجرا دارید؟

من حدود ده، دوازده سال است مشغول نوشتن کتابی هستم که به قصه‌ها، داستان‌ها و روایات و افسانه‌های دیارم اختصاص دارد. جمع‌آوری قصه‌ها و داستان‌ها و هرآنچه ازگذشته باقی مانده و متعلق به منطقه گیلان است کار راحتی نیست و زمان‌بر است. به همین دلیل هم هست که تالیف و انتشار کتاب این همه سال طول کشیده.

اثر کی منتشر خواهد شد؟

اداره ارشاد سیاهکل در جمع‌آوری‌ها به من کمک می‌کند. انشالله تا یکی دوماه دیگر اثر به مرحله نشر می‌رسد و در دسترس علاقمندان به موسیقی نواحی کشور قرار خواهد گرفت.

اگر ناگفته‌ای مانده بفرمایید.

حال که دیگر کرونا از تب و تاب افتاده و شرایط عادی است به نظرم بهتر آن است مسئولان فرهنگی کشور در تهران کنسرت‌هایی را برای اهالی موسیقی نواحی و گروه‌ها تدارک ببینند تا به این ترتیب هنرمندان شهرهای مختلف بتوانند بعد از مدت‌ها روی صحنه اجرای زنده داشته باشند.

گزارش فروش هفتگی فیلم‌های سینمایی

فیلم‌ها می‌سوزند سینماها تعطیل می‌شوند

حدود ۵ هفته است که مجموع فروش فیلم‌های سینمایی به ۵ میلیارد نرسیده و فیلم جدیدی هم روی پرده سینما نرفته است، قهر مخاطب و بی‌عملی مدیران مرتبط با حوزه فرهنگ و سینما برای احیای ارتباط مخاطب با، آتش بی‌دودی است که چون سینما رکس آبادان فیلم‌ها را پشت نوبت اکران می‌سوزاند و سینماها را به تعطیلی می‌کشاند. به گزارش خبرآنلاین بیش از یک ماه است که سالن‌های سینما، روی پرده رفتن فیلمی تازه را تجربه نکرده‌اند و این اتفاق در شرایطی درحال رخ دادن است که به سبب نزدیک شدن به چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر، انباشت فیلم‌های سینمایی بیش از پیش شده است. حدودا پنج هفته است که به بهانه‌های مختلف از جمله شرایط جامعه فیلم جدیدی اکران نمی‌شود و طبیعتا فیلم‌هایی که روی پرده سینما هستند نیز به مرور زمان مخاطب خود را از دست می‌دهند، چون هرفیلم در هر ژانری در حد توان خود مخاطب را به سینما آورده است. از طرفی هم قرار شد با اعمال طرح‌هایی مثل شناورسازی قیمت بلیت سینما و نیم بها کردن بلیت به مدت دو هفته، از حضور مخاطبان در سینماها استقبال شود اما مادامی که فیلم جدیدی اکران نشده و وضعیت اجتماعی چندان مطلوب نیست چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. سال‌های دور سینمایی در آبادان به نام «رکس» در آتش سوخت و مخاطبانش هم هنگام دیدن فیلم جان به جان آفرین تسلیم کردند، این روزها شاید سینمایی آتش نگیرد، اما این‌بار مسئولان سازمان سینمایی، شورای صنفی نمایش و دیگر افراد با اهمال در رسیدگی به شرایط سینما و نظارت بر اکران فیلم‌ها در حال از بین بردن سینماها به شیوه‌ای نوین هستند. قرار نیست حتما سینمایی آتش بگیرد تا نامش سینما سوزی قرار بگیرد، همین که در این وضعیت سالن‌داران سینمایی دخلشان به خرجشان نخورد و پس از مدتی تصمیم به تعطیلی سالن‌هایشان بگیرند، یعنی سینما سوزی. وضعیت تاسف‌بار سال‌های سینما در حدی است که در هفته گذشته (۳۰مهر تا ۶آبان) تنها ۱۵۴ هزار مخاطب به سینماها رفتند و مجموع فروش فیلم‌هایی سینمایی ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان بود و این در شرایطی است که دقیقا ۵ هفته پیش این آمار فقط برای یک انیمیش سینمایی به نام« پسر دلفینی» بود و حالا برای کل سینما است.

همین وضعیت نابه سامان سبب شده تا انیمیش«پسر دلفینی» که ۴۱درصد از سهم فروش گیشه را به خود اختصاص داده است، در هفته گذشته تنها ۹۴۴ میلیون تومان فروش را فقط با ۴۳ هزار مخاطب ثبت کند. همچنین جایگاه دوم فروش نیز به فیلم‌های «انفرادی» به کارگردانی سید مسعود اطیابی با فروش ۸۴۶ میلیون تومانی با ۳۴ هزار مخاطب و جایگاه سوم نیز برای «دوزیست» به کارگردانی برزو نیک‌نژاد با فروش ۴۷۴ میلیون تومانی تنها ۱۷ هزار و ۸۴۸ مخاطب داشت.

مرگ موسیقیدان معروف به قاتل

«جری لی لوئیس» خواننده و آهنگساز مطرح آمریکایی و از پیشگامان موسیقی راک اند رول که البته زندگی پرحاشیه‌ای نیز داشت در سن ۸۷ سالگی درگذشت. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، «جری لی لوئیس» به مرگ طبیعی در خانه‌اش در شهرستان دسوتو، می‌سی‌سی‌پی درگذشت و همسر هفتم او به نام «جودیت» در بیانیه‌ای این خبر را تائید کرده است.

اجراهای پرانرژی «جری لی لوئیس» در آهنگ‌هایی چون« Great Balls of Fire » به معرفی راک اند رول به عنوان موسیقی غالب آمریکا در دهه ۱۹۵۰ کمک کرد. او در سال ۱۹۳۵ در لوئیزیانا متولد شد، پسر یک خانواده کشاورز فقیر که خانه خود را اجاره دادند تا اولین پیانو را برای لوئیس بخرند.

پس از اخراج از مدرسه، او اولین اجرای زنده خود را در سن ۱۴ سالگی در افتتاحیه یک نمایشگاه خودرو تجربه کرد و شروع به نواختن در استودیو سان در ممفیس کرد و در ابتدا به عنوان نوازنده استودیویی و سپس به عنوان یک هنرمند انفرادی به فعالیت خود ادامه داد. برخی از اولین آثار او در سال ۱۹۵۶ با «الویس پریسلی»، «جانی کش» و «کارل پرکینز» ساخته شد، گروهی که بعداها کوارتت میلیون دلاری نام گرفت.

اما موفقیت اصلی «لوئیس» سال بعد با تک آهنگ راک اند رول پیانو «Whole Lotta Shakin› Goin› On» به دست آمد و هنگامی که او این قطعه را در تلویزیون در برنامه «استیو آلن» اجرا کرد، سبک نوازندگی منحصربه‌فردش مورد توجه همه قرارگرفت؛ چرا که اجرایی بسیار پرانرژی داشت و با کنار زدن چهارپایه پیانوی خود، به صورت ایستاده می‌نواخت. «لوئیس» پس از آن نیز چند آهنگ موفق از جمله «Great Balls of Fire» را منتشر کرد که به رتبه دوم جدول آمریکا رسید و به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین آثار در موسیقی راک اند رول شناخته شد. در طول یک تور بریتانیا در سال ۱۹۵۸ و در حالی که در اوج شهرت به سر می‌برد، فاش شدن ازدواجش با دختر عموی ۱۳ ساله‌اش، او را درگیر یک رسوایی بزرگ کرد. این سومین ازدواج از هفت ازدواج او بود که باعث خشم رسانه‌های بریتانیا و لغو ادامه تور او شد. در ادامه شبکه‌های رادیویی آمریکا و برگزارکنندگان کنسرت‌ها نیز او را در لیست سیاه قرار دادند و محبوبیتش به تدریج کمرنگ شد و آثارش دیگر هرگز موفق به حضور در میان ۲۰ آهنگ برتر آمریکا نشد.

پس از ازدواج سوم با دختر عموی ۱۳ ساله‌اش، ماجرای ازدواج چهارم و پنجم او حتی بدنام‌تر هم شد و هر دو همسر او به شکل مشکوکی درگذشتند و شایعاتی درباره بروز خشونت خانگی در مورد یکی از آنها نیز مطرح شد و به همین دلیل به او لقب «قاتل» (The Killer) دادند. «لوئیس» ۴۰ آلبوم استودیویی ضبط کرد که جدیدترین آنها «راک اند رول تایم» در سال ۲۰۱۴ بود. آلبوم قبلی او با نام «پیرمرد» در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ آلبوم برتر آمریکا راه یافت و شامل دوئت‌هایی با ستارگانی از جمله «میک جگر»، «شریل کرو»، «ویلی نلسون» و «اریک کلاپتون» بود. «التون جان» در واکنش به مرگ «جری لی لوئیس» در صفحه اجتماعی خود نوشت: «بدون جری لی لوئیس، من آن چیزی که امروز هستم نمی‌شدم. او پیشگامانه و هیجان‌انگیز بود و در عین حال . یک خواننده درخشان. از تو برای الهام بخش بودن و تمام خاطرات راک اند رول متشکرم». «رینگو استار» نیز در توئیتی نوشت: «خداوند به جری لی لوئیس و خانواده‌اش آرامش و عشق دهد». «جین سیمونز» نیز او را «یکی از پیشگامان راک اند رول» و «یک یاغی تا انتها» نامید.

حمله به «دختری با گوشواره مروارید»

پلیس هلند سه فعال محیط‌زیست را به دلیل حمله به نقاشی «دختری با گوشواره مروارید» دستگیر کرد.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، پلیس هلند سه فعال محیط زیست را پس از حمله به «دختری با گوشواره مروارید»، شاهکار عصر طلایی «یوهانس ورمیر» دستگیر کردند.

این شاهکار هنری که در «موزه مائریتشویس» واقع در «لاهه» نگهداری می‌شود، جدیدترین هدف گروهی از فعالان محیط زیستی است که اعتراضشان به استفاده از سوخت‌های فسیلی را با هدف قرار دادن آثار هنری مشهور موسسات و موزه‌های مهم جهان نشان می‌دهند.

ویدئویی که در فضای مجازی منتشر شده است، دو مرد را نشان می‌دهد که پیراهنی با عبارت «استفاده از نفت را متوقف کنید» بر تن دارند و مقابل این نقاشی ایستاده‌اند. یکی از این افراد سعی دارد سرش را به نقاشی بچسباند و در همین حین فرد دیگر یک قوطی سوپ گوجه‌فرنگی را بر سر دیگر معترض می‌ریزد.

مسوولان «موزه مائریتشویس» با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند، نقاشی «دختری با گوشواره مروارید» مورد بررسی کارشناسان قرار گرفته است و طبق نتایج بررسی‌ها این نقاشی آسیب ندیده است.

پیش از این معترضان روی نقاشی گران‌قیمت «کومه‌ها» اثر «کلود مونه» نشاسته ریختند.

این نقاشی چند سال پیش توسط «هاسو پلاتنر» مجموعه‌دار معروف آثار هنری به قیمت ۱۱۰.۷ میلیون دلار در یک حراجی خریداری شد و از سال ۲۰۱۷ برای نمایش به موزه باربرینی در شهر پوتسدام آلمان امانت داده شده است.

پیش‌تر نیز دو معترض در گالری ملی لندن به تابلونقاشی معروف «گل‌های آفتاب‌گردان» اثر گران‌قیمت «ون‌گوگ» حمله کردند.

نگاه

معضل هنر هوش مصنوعی: آیا این هنر واقعی است؟

رسانه‌های اجتماعی از دیرباز مکانی برای هنرمندان برای به اشتراک گذاشتن آثار و دیدگاه خلاقانه‌شان بوده است. اما اکنون، ممکن است مجبور شوید دوباره به تصاویری که در توییتر و اینستاگرام خود می‌بینید نگاه کنید. گاهی اوقات، این تصاویر ممکن است مانند یک نقاشی دیجیتال از یک منظره پر جنب و جوش به نظر برسند، و گاهی اوقات، ممکن است تصویری از هنرپیشه یک فیلم باشند. وجه اشتراک این تصاویر منشأ آنهاست. آن‌ها نه با قلم مو یا قلم، بلکه از طریق کد ایجاد شده‌اند.

هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی (AI art) طی سال گذشته با استفاده از برنامه‌های رایانه‌ای مانند Midjourney، DALL-E و Stable Diffusion در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، محبوبیت بیشتری داشته است.

هنر هوش مصنوعی به برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که مجموعه داده‌های عظیمی از تصاویر، و متن‌هایی را که به هر تصویر متصل می‌شود تجزیه و تحلیل می‌کند تا بتوانیم از متن خود برای تولید تصاویر جدید استفاده کنیم.

به طور خلاصه، شخصی یک درخواست می‌نویسد و برنامه به هزاران تصویر در سراسر اینترنت که کلمات مشابهی به آن‌ها متصل است نگاه می‌کند تا چیز جدیدی ایجاد کند. برای بسیاری، این یک پیشرفت هیجان‌انگیز است که شکاف بین هنر و فناوری را پر می‌کند، اما بحث در مورد نحوه استفاده از هنر هوش مصنوعی کم کم آغاز شده است.

در حالی که این کار به عنوان یک راه سرگرم‌کننده برای تولید تصاویر عجیب و غریب آغاز شد، برخی از هنرمندان نگرانی‌های خود را در مورد این فناوری ابراز می‌کنند، حتی برخی هنرمندان هوش مصنوعی را «مشتریان کابوس» خطاب می‌کنند که می‌خواهد آثار خود را به عنوان هنر واقعی معرفی کند.

مردم به هوش مصنوعی می‌گویند که چه می‌خواهند، بارها در آن تجدیدنظر می‌کنند و زمانی که در نهایت راضی شدند، ادعا می‌کنند که کار متعلق به خودشان است.

نمونه این اتفاق زمانی دیده شد که یک هنرمند هوش مصنوعی در یک مسابقه هنرهای زیبا برنده شد، و هرچند که در نهایت از مسابقه خارج شد، اما داوران به او اجازه دادند جایزه را نگه دارد و این حادثه با واکنش‌های منفی روبرو شد. تصاویر تولید شده توسط هوش مصنوعی در اینترنت شروع به گردش کرده است و برخی از آن‌ها دفاع می‌کنند؛ اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا هنر هوش مصنوعی هنر واقعی است؟

البته اولین سؤالی که باید مطرح کرد، تعریف خود هنر است. برای برخی، هنر یک نوع بیان است و برای برخی دیگر صرفاً راهی برای زنده کردن خلاقیت انسان است.

عده‌ای معتقد هستند که هنر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. برخی از مردم فکر می‌کنند که هنر فقط توسط هنرمندان و برای بیان ایده‌ها، احساسات، سیاست و فرهنگشان استفاده می‌شود، اما علاوه بر آن، هنری وجود دارد که لزوماً احساسی یا پرشور نیست، مانند هنر شرکتی یا هنر روی بیلبوردها یا کالاهای مصرفی. با این حال، از نظر عده‌ای دیگر هنر شامل تکنیک و تمرین انسانی است که در آفرینش هنری اعمال می‌شود. آن‌ها احساس می‌کنند که طراحی دقیق طرح‌ها یا نقاشی‌های دیجیتالی نمی‌تواند با فردی که جلوی کامپیوتر نشسته و چند کلمه را در ماشین تایپ می‌کند، مقایسه شود. شاید پیدایش هنر هوش مصنوعی را بتوان با زمانی که عکاسی اختراع شد، مقایسه کرد. آن موقع نیز بسیاری گمان می‌کردند عکاسی همه هنرمندان را بی‌کار می‌کند و دیگر پرتره‌ای وجود نخواهد داشت. گفته می‌شد که عکاسی هنر واقعی نیست و فقط روی یک دکمه کلیک می‌کنید، اما با گذشت زمان عکاسی به عنوان یک هنر پذیرفته شد.

علاوه بر این، ایده‌ای نیز وجود دارد که بسیاری از مصرف‌کنندگان، هنر را نه برای بیان یا تکنیک، بلکه برای زیبایی‌شناسی خریداری می‌کنند. آن‌ها کمتر به چگونگی شکل‌گیری این آثار فکر می‌کنند و بیشتر به ظاهر آن‌ها توجه دارند. بسیاری از مردم واقعاً به احساسات و پیشینه فرهنگی اثر فکر نمی‌کنند، بلکه فقط چیز زیبایی می‌خواهند که در اتاق خود نصب کنند.

با وجود این شرایط، نگرانی‌های اخلاقی در مورد هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی در رابطه با انواع تصاویری که استفاده می‌کند وجود دارد. حتی در مورد شیوه‌های خاصی که هنرمندان با تلاش زیاد در طول زندگی خود موفق به ایجاد آن شده‌اند این مسأله وجود دارد و یک نفر می‌تواند آنچه را که می‌خواهد تایپ کند و بدون رضایت هنرمند، اثری مشابه او داشته باشد.

از نظر زیبایی‌شناسی و سابقه تاریخی، شاید بتوان این آثار را زیر چتر هنر قرار داد، اما این ماشین‌ها همچنان دارای اشکالاتی هستند که آن‌ها را با استانداردهای خلقت بشر غیرقابل مقایسه می‌کند و آن‌ها را در برابر سوء استفاده آسیب‌پذیر می‌کند. صرف نظر از دیدگاه‌هایی که درباره هنرهوش مصنوعی وجود دارد، به نظر می‌رسد در این دنیای دیجیتالی روبه رشد، این آثار نیز وجود خواهد داشت و پتانسیل بی‌اندازه‌ای برای رشد مداوم آن، هم از نظر فنی و هم از لحاظ اجتماعی وجود دارد.

منبع: هنرآنلاین

اخبارکوتاه

«بدون قرار قبلی» در بلاروس

فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» برای حضور در بخش مسابقه فیلم‌های بلند بیست و هشتمین دوره جشنواره فیلم مینسک در بلاروس انتخاب شد. به گزارش بنیاد سینمایی فارابی، فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» به کارگردانی بهروز شعیبی و تهیه کنندگی محمود بابایی پس از حضور موفق در جشنواره‌های فیلم مسکو و ونکوور، این بار در بخش مسابقه فیلم‌های بلند بیست و هشتمین دوره جشنواره فیلم مینسک در بلاروس روی پرده می‌رود. این جشنواره از تاریخ ۴ تا ۱۱ نوامبر برابر با ۱۳ تا ۲۰ آبان برگزار می‌شود. «بدون قرار قبلی» با بازی پگاه آهنگرانی، مصطفی زمانی، الهام کردا، صابر ابر، امین میری، حامی ترابی، رضا صابری، اریسا بیگی و حسنا ذاکری محصول بنیاد سینمایی فارابی با مشارکت موسسه تصویر شهر است که فیلمنامه آن فرهاد توحیدی و مهدی تراب‌بیگی نوشته شده است. «بدون قرار قبلی» پیش از این در چهل و چهارمین جشنواره فیلم مسکو در کشور روسیه، جایزه بزرگ بهترین فیلم (سنت جورج طلایی) را به خود اختصاص داده بود و پگاه آهنگرانی نیز برای بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره را دریافت کرد.

تقدیر از ۷ کودک ایرانی در مسابقه نقاشی بلغارستان

هفت عضو مراکز فرهنگی و هنری کانون پرورش فکری موفق به کسب دیپلم افتخار از بیست‌وچهارمین مسابقه بین‌المللی نقاشی «نوازاگورا» کشور بلغارستان شدند. به گزارش ایسنا به نقل از اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون، بیست‌وچهارمین مسابقه بین‌المللی نقاشی «نوازاگورا» کشور بلغارستان در سال ۲۰۲۲ با موضوع آزاد برگزار شد و از بین ۳۲۱۷ اثر از ۳۲ کشور هفت نفر از اعضای مراکز فرهنگی و هنری کانون پرورش فکری موفق به کسب دیپلم افتخار از این دوره از مسابقات شدند. اسامی برگزیدگان این مسابقه عبارتند از: پرنیا محمدی ۸ ساله از مرکز چوپار کانون استان کرمان، نازنین‌زهرا خاطری ۷ ساله از مرکز شماره ۱ کانون مهاباد استان آذربایجان غربی، النا امید ۱۴ ساله از مرکز شماره ۱ کانون اردبیل، فاطیما سلگی ۹ ساله از مرکز کانون نهاوند استان همدان، فاطمه مسعودی ۱۸ ساله از مرکز شماره ۲ کانون صفاشهر استان فارس، زهرا عسگری ۱۲ ساله از مرکز شماره ۱ کانون مشکین‌شهر استان اردبیل و پانیذ نیک‌بخت ۱۵ ساله از مرکز شماره ۱ کانون خوانسار استان اصفهان. همچنین در بیست‌وچهارمین مسابقه بین‌المللی نقاشی «نوازاگورا» یک دیپلم افتخار به امور بین‌الملل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اهدا شد.